

شرایط اقامه دعوی ورود شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا

خلیل احمدی**

چکیده

بررسی شرایط دعوی ورود ثالث و مطالعه تطبیقی آن با قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا مسئله اصلی این مقاله است. دعوی ورود ثالث یکی از مصادیق دعاوی طاری است که باید با دعوی اصلی «مرتبط» یا «هم منشأ» باشد تا دادگاه بتواند به آن‌ها یکجا رسیدگی کند. ورود ثالث شامل ورود ثالث اصلی و تبعی است. در این مقاله تلاش بر این است معیاری برای ذینفع بودن در ورود ثالث اعم از اصلی و تبعی ارائه شود تا بر اساس آن مشخص شود در چه حالتی امکان ورود شخص ثالث به صورت تبعی وجود دارد. بر اساس این‌که وارد ثالث تبعی نفع بالقوه یا تبعی در ورود به دعوا داشته باشد، شرایط دعوی ورود و رسیدگی به آن متفاوت است. در قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا، دو نوع ورود شخص ثالث پیش‌بینی شده است: ورود اجباری و ورود اختیاری. ورود ثالث اجباری به این معنی است که دادگاه باید در صورتی که شرایط ورود فراهم باشد، دعوی ورود را بپذیرد، در حالی که در دعوی ورود ثالث اختیاری حتی اگر شرایط ورود وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند دعوی ورود را رد کند. این مقاله به بررسی شرایط دعوی مذکور اختصاص دارد. مبنای مطالعه، حقوق ایران است هرچند که بررسی تطبیقی با قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا نیز انجام خواهد شد.

واژگان کلیدی: دعاوی طاری، مرتبط بودن، نفع تبعی، ورود ثالث، هم‌منشأ بودن.

** عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

در حقوق ایران، ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)^۱ در خصوص دعاوی طاری مقرر می‌دارد: «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.» یکی از این دعاوی، دعوی ورود شخص ثالث است که قانون‌گذار در مواد ۱۳۰ الی ۱۳۴ ق.آ.د.م مقررات مربوط به آن را پیش‌بینی کرده است. با وجود آن‌که دعوی مذکور توسط حقوق‌دانان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، ولی همان‌طور که یکی از حقوق‌دانان بیان کرده‌اند: مداخله اشخاص ثالث در دعوی اصلی از دقیق‌ترین و در عین حال تاریک‌ترین مباحث آیین دادرسی مدنی است، چنان‌که یکی از متخصصین این فن یعنی جواد واحدی استاد دانشگاه و وکیل دادگستری گفته است: «ورود و جلب شخص ثالث از دعوی ناشناخته و مجمل در دادگستری ماست، ناشناخته که می‌گوییم به این معنی نیست که مردم یا دادگاه‌ها این دعوی را نمی‌شناسند، این دعوی مرتباً اقامه و رسیدگی می‌شود ولی مرتباً این دعوی به‌طور ناصحیح اقامه می‌شود و مرتباً هم به‌طور ناصحیح به آن رسیدگی می‌شود.» (امین، ۱۳۵۳: ۳۵). در قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا^۲ مصوب ۱۹۳۸ با اصلاحات بعدی آن، نسبت به دخالت اشخاص ثالث قواعد مختلفی پیش‌بینی شده است. قواعد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ناظر به تجمیع ادعاها، قواعد ۱۹، ۲۰ و ۲۳ ناظر به طرفین، قواعد ۲۳ و ۲۴ ناظر به خواهان‌ها و قاعده ۴۲ ناظر به توأم کردن دعوی است. اگرچه این قواعد برای مقاصد متفاوت به کار می‌روند، ولی زبان مشترک دارند و به همین جهت به همه این قواعد، مقررات پیونددهنده^۳ گفته می‌شود (Effron, 2011/2012: 76). از قواعد مذکور سه مورد آن‌ها به نحوی شبیه

۱. از این به بعد به اختصار ق.آ.د.م ذکر می‌شود.

۲. از این به بعد به جای قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا، به اختصار ق.آ.د.م.ف.آ استفاده می‌شود.

مقررات ورود شخص ثالث در حقوق ایران است که عبارت‌اند از: الحاق^۱ (قواعد ۱۹ و ۲۰)، ورود شخص ثالث^۲ (قاعده ۲۴)، دعوی به نمایندگی از یک صنف یا طبقه^۳ (قاعده ۲۳). همه این قواعد در یک نکته مشترک هستند و آن هم این است که اگر بین اشخاص (اعم از وارد ثالث یا اعضای گروه و غیره) منافع مشترک وجود داشته باشد، حکم صادره نسبت به دعوی یکی از این اشخاص ذینفع نسبت به اشخاصی که دارای حق مشترک با او بوده ولی در دعوا حضور نداشتند نیز اعتبار امر قضاوت شده دارد.

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های دعوی ورود ثالث، شرایط اقامه این دعوا است. در این مقاله تلاش می‌شود شرایط اقامه دعوی ورود ثالث از جمله مفهوم «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» و جایگاه این دو شرط در دعوی ورود ثالث، مفهوم نفع تبعی و انواع آن، خواننده یا خوانندگان و خواسته دعوی مذکور و در نهایت صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی ورود ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا بررسی شده و تفاوت‌ها و شباهت‌های دعوی مذکور در دو کشور بیان شود.

۱. معرفی دعوی ورود ثالث

در حقوق ایران ورود ثالث در مواد ۱۳۰ الی ۱۳۴ ق.آ.د.م.پیش‌بینی شده است. ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا شود...».

در قواعد فدرال امریکا، ورود ثالث در قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ.پیش‌بینی شده است، ولی قواعد دیگری نیز وجود دارد که به نحوی همان کارکرد دعوی ورود ثالث را دارد. ورود شخص ثالث دعوایی است که به موجب آن شخص ثالث در دعوی مطرح شده بین اشخاص دیگر وارد می‌شود. شخص ثالث ممکن است دارای نفع مشترک با خواهان یا خواننده باشد یا این‌که موقعیت مستقل در دعوا داشته باشد. دو نوع ورود

1. joinder
2. Intervention
3. Class action

شخص ثالث در حقوق امریکا پیش‌بینی شده است: ورود اجباری^۱ و ورود اختیاری^۲. ورود ثالث اجباری به این معنی است که در صورت اقامه دعوی ورود، دادگاه مکلف به پذیرش آن است، در مقابل دادگاه در ورود ثالث اختیاری، تکلیفی به پذیرش آن ندارد و در صورت تشخیص دادگاه به دعوی ورود رسیدگی می‌شود. سه تفاوت مهم بین ورود ثالث اجباری و ورود ثالث اختیاری وجود دارد: اول. دادگاه ممکن است درخواست برای ورود اختیاری را رد کند حتی اگر متقاضی شرایط ورود طبق قاعده را داشته باشد، اما اگر شرایط برای ورود اجباری احراز شود، درخواست ورود اجباری باید پذیرفته شود؛ دوم. از آنجایی که قبول یا رد ورود اختیاری به تشخیص دادگاه بدوی است، احتمال این که دادگاه‌های تجدیدنظر، رد دعوی ورود اختیاری را نقض کنند بیشتر از رد دعوی ورود اجباری است؛ سوم. بعضی دادگاه‌ها برای ورود ثالث اجباری، احراز شرایط اصل سوم قانون اساسی را نیز لازم می‌دانند، در حالی که در ورود ثالث اختیاری اثبات چنین شرایطی لازم نیست (Hutchings, 1998: 704).

علاوه بر این، ممکن است بعضی از اشخاص به استناد قواعد ۱۹ و ۲۰ ق.آ.د.م.ف.آ به دعوا ملحق شوند. قواعد مذکور، الحاق چند خواهان یا خوانده را در دعوی فدرال^۳ در بعضی اوضاع و احوال مقرر کرده است. دو نوع الحاق وجود دارد: الحاق اجباری^۴ و الحاق اختیاری^۵. الحاق اجباری یعنی این که باید اشخاصی که طرف دعوا اصلی نیستند به دعوا ملحق شوند، درحالی که در الحاق اختیاری، اشخاص ثالث ممکن است به دعوا ملحق شوند.

الحاق اجباری نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود: الحاق ضروری^۶ و الحاق اجتناب‌ناپذیر^۷. الحاق ضروری برای اشخاصی است که در صورت امکان به دعوا ملحق

1. Intervention of Right

2. Permissive Intervention

۳. بند اول بخش دوم اصل سوم قانون اساسی امریکا مصادیق دعوی فدرال را مشخص کرده است. ترجمه بند مذکور در زیرنویس صفحه ۶ ذکر شده است.

4. compulsory joinder of parties

5. Permissive Joinder of Parties

6. necessary Joinder

7. Indispensable Joinder

ملحق می‌شوند، اما اگر منافع آن‌ها قابل جدا شدن باشد و یک یا چند نفر از آن‌ها به دعوا ملحق نشود، دادگاه هنوز می‌تواند حقوق و مسئولیت طرفین را تعیین کند. در مقابل، الحاق اجتناب‌ناپذیر برای اشخاصی است که منافع آن‌ها به صورت غیرقابل-اجتنابی مستلزم این است که دادگاه بدون آن‌ها نمی‌تواند رسیدگی را ادامه دهد؛ عدم الحاق چنین اشخاصی به این معنی است که دعوا باید رد شود. به بیان دیگر، الحاق ضروری نهادی است که به موجب آن، اشخاص باید در دعوا به عنوان خواهان یا خوانده حضور داشته باشند مگر این که عذر معتبری برای عدم الحاق آن‌ها وجود داشته باشد؛ شاید بهتر باشد ورود این اشخاص را «لازم مشروط»^۱ دانست. به طور مثال، اگر یکی از طرفین دعوا، در ضمن رسیدگی به دعوا، حقوق مربوط به آن دعوا را به شخص ثالث منتقل کند، منتقل‌الیه ضروری است که به دعوا بپیوندد، ولی اگر امکان پیوستن وی به دعوا وجود نداشت، دعوا بدون منتقل‌الیه ادامه پیدا می‌کند. در مقابل، الحاق اجتناب‌ناپذیر، نهادی است که به موجب آن، اشخاص باید برای ادامه رسیدگی در دعوا حاضر باشند و هیچ عذری برای عدم الحاق آن‌ها پذیرفته نخواهد بود (Fleming, 1963: 68).

در اقامه دعوا یا دفاع به نمایندگی از صنف یا طبقه طبق قاعده ۲۳ ق.آ.د.م.ف.آ نیز ممکن است سایر اشخاص ذینفع به دعوا وارد شوند. یکی از مواردی که منافع مشابه یا مرتبط بین اشخاص متعدد وجود دارد، اقامه دعوا یا دفاع از دعوا «به نمایندگی از یک صنف» است. در صورتی که حکمی در این زمینه صادر شود، حکم نه فقط نسبت به طرفین دعوا «اعتبار امر قضاوت شده» دارد، بلکه نسبت به دیگر اعضای گروه که در آن دعوا دخالتی نداشته و طرف دعوا نبوده‌اند نیز اعتبار امر قضاوت شده دارد (محسنی، غفاری فارسانی، شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۱۶۳). بند یک قاعده ۲۳ ق.آ.د.م.ف.آ تصریح دارد: «یک یا چند شخص از اعضای گروه می‌توانند به عنوان نماینده از طرف همه گروه اقامه دعوا کرده یا ممکن است علیه آن‌ها اقامه دعوا شود، تنها اگر ۱. تعداد گروه به

1. conditionally necessary

اندازه‌ای زیاد^۱ باشد که ورود^۲ همه اعضاء ممکن نباشد؛^۳ ۲. امور حکمی و موضوعی مشترکی بین طرفین وجود داشته باشد؛^۳ ۳. ادعاها و دفاعیات طرفین نماینده، نوعاً مشابه^۴ ادعاها و دفاعیات گروه باشد؛^۴ ۴. طرفین نماینده به‌طور عادلانه و مکفی از منافع گروه دفاع کنند».

در دعوی ورود شخص ثالث (قاعده ۲۴) مثل قواعد ۱۹ و ۲۳، در صورتی دادگاه مکلف است دعوی ورود ثالث را بپذیرد که طرفین دعوی اصلی از حقوق ثالث به نحو مناسب و کافی دفاع نکنند. هدف کلی قسمت دوم بند الف قاعده ۲۴ این است که به ثالثی که بتواند ثابت کند دفاع نامناسب و ناکافی است حق ورود ثالث را اعطا کند. به‌طور مثال، در موردی که متولی تراست دعوایی را اقامه کرده باشد، ذینفع تراست می‌تواند با اثبات دفاع نامناسب و ناکافی متولی از حقوق او به دعوا وارد شود.

۲. شرایط ورود به دعوا

به دلیل فدرالی بودن نظام حقوقی امریکا، رویه قضایی امریکا در خصوص این که برای دعوی ورود ثالث، شرایط مندرج در قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ کفایت می‌کند یا این که شرایط مندرج در بند دوم اصل سوم قانون اساسی^۵ نیز باید لحاظ شود، اختلاف نظر دارند. سه دیدگاه مختلف در دادگاه‌های فدرال امریکا پذیرفته شده است: ۱. اثبات جداگانه شرایط اصل سوم قانون اساسی برای ورود به دعوا طبق قاعده ۲۴ لازم نیست؛

1. Numerous
2. Joinder
3. Impracticable
4. Typical

۵. بند اول بخش دوم اصل سوم قانون اساسی امریکا در خصوص صلاحیت دادگاه‌های فدرال مقرر می‌دارد: حیطة عمل قوه قضاییه ایالات‌متحده موارد ذیل را شامل می‌شود: کلیه دعوی بر اساس قانون و انصاف ناشی از قانون اساسی، سایر قوانین ایالات‌متحده و معاهداتی که به موجب قوانین منعقد شده یا خواهند شد؛ کلیه دعوی مربوط به سفیران، کنسول‌ها و دیگر مقام‌های بلندپایه دولتی؛ دعوی دریایی و دریانوردی؛ اختلافاتی که در آن‌ها ایالات‌متحده یکی از طرف‌های دعوی باشد؛ اختلاف بین دو یا چند ایالت؛ بین یک ایالت و شهروندان ایالت دیگر؛ بین شهروندان ایالت‌های مختلف؛ بین شهروندان یک ایالت که مدعی اراضی واگذار شده ایالت‌های مختلف دیگر هستند، بین یک ایالت یا شهروندان آن با کشورها، شهروندان یا اتباع خارجی (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۷).

۲. برای ورود به دعوا باید شرایط اصل قانون اساسی نیز وجود داشته باشد؛ ۳. بررسی شرایط اصل سوم قانون اساسی لازم نیست، زیرا شرایط مقرر در قاعده ۲۴ مذکور عام‌تر از شرایط مقرر در اصل سوم است و شامل آن شرایط نیز می‌شود (Gardner, 2002: 684). نتیجه این اختلاف نظر این است که دادگاه‌ها وقتی به شخص اجازه ورود اختیاری را اعطا می‌کنند که وارد ثالث شرایط قاعده ۲۴ مذکور را دارا باشد و طرفین دعوی اصلی همچنان در دعوا حاضر بوده و شرایط برای پیگیری دعوا را داشته باشند (Gardner, 2002: 702).

در حقوق ایران، ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد... می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا شود...». ماده ۱۷ ق.آ.د.م برای اقامه دعوی طاری وجود یکی از دو شرط «مرتبط یا ناشی از یک منشأ بودن» را لازم دانسته است، ولی با ملاحظه مقررات مربوط به دعوی ورود ثالث در مواد ۱۳۰ الی ۱۳۴ ق.آ.د.م مشخص می‌شود که قانون‌گذار برای اقامه دعوی ورود ثالث به این دو شرط اشاره‌ای نکرده و تنها به «ذینفع بودن» ثالث نسبت به موضوع دادرسی اشاره کرده است. آیا می‌توان گفت علی‌رغم این که در ماده ۱۷ قانون مذکور وجود یکی از این دو شرط را لازم دانسته، ولی به دلیل این که در این دعوا برخلاف دعوی متقابل به این دو شرط اشاره نکرده است، در دعوی ورود ثالث به وجود یکی از این دو شرط نیازی نیست؟

ممکن است نتیجه تفاسیر مختلف اغلب یکسان باشد، اما گاه نوع تفسیر در این-که ثالث می‌تواند طرح دعوا کند یا خیر مؤثر است. به‌طور مثال، اگر راجع به مال معینی دعوا اقامه شود و ثالث مدعی آن مال باشد، طبق هر کدام از تفاسیر، امکان اقامه دعوی ثالث وجود دارد. ولی اگر شریک مشاعی دعوی مطالبه قیمت آن مال را به اندازه سهم خود علیه متلف اقامه کند طبق تفسیر مربوط به شرط ذینفع بودن، شخص ثالث در موضوع دادرسی نفعی ندارد تا بتواند در این دعوا وارد شود؛ با این حال، اگر برای اقامه دعوا، شرط «هم‌منشأ بودن» کافی باشد، در اینجا شریک دیگر می‌تواند به استناد «هم‌منشأ بودن» در دعوی شریک مشاع وارد شود.

حقوق دانان، اقامه دعوی مذکور را تابع وجود یکی از این دو شرط دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵). باید گفت به نظر می‌رسد هرچند قانون‌گذار در مواد مربوط به دعوی مذکور به این دو شرط اشاره نکرده، ولی وجود یکی از این دو شرط برای اقامه دعوی مذکور لازم است، زیرا از یک‌سو، در ماده ۱۷ قانون مذکور به صراحت وجود یکی از دو شرط مذکور را برای اقامه دعوی طاری ضروری دانسته و از آنجا که دعوی ورود ثالث یکی از دعاوی طاری است، وجود یکی از دو شرط برای اقامه این دعوا نیز کافی است؛ به عبارت دیگر، اگر قانون‌گذار فقط وجود این شرط را در دعوی متقابل لازم می‌دانست، به ذکر آن در ماده ۱۷ مذکور که ناظر به کلیه دعاوی طاری است، نیازی نبود.

از سوی دیگر، در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده، ممکن است دادگاه دعوی ورود ثالث را از دعوی اصلی تفکیک کرده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند. اگر این تفسیر پذیرفته شود که فقط «ذینفع بودن» برای اقامه دعوا کافی است، در هیچ حالتی امکان اجرای این ماده وجود نداشت. به بیان دیگر، در ماده مذکور اشاره شده، ممکن است رسیدگی به دعوی اصلی، منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نباشد، اگر صرف ذینفع بودن برای اقامه دعوی ورود کافی بود، ذکر این مورد، کار عبث و بیهوده‌ای بود، زیرا اگر شخص ذینفع نباشد دیگر در هیچ حالتی دعوی اصلی به دعوی ورود ثالث منوط نبوده تا نوبت به اجرای این ماده برسد. وقتی می‌توان این ماده را اجرا کرد که قائل به این نظر شد که وجود یکی از دو شرط «مرتبط بودن» و یا «هم‌منشأ بودن» برای اقامه دعوا لازم باشد. مخصوصاً با توجه به توضیحات بعدی، ممکن است علی‌رغم داشتن شرایط برای ورود به دعوا، دادگاه به استناد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م دعوی ورود را از دعوی اصلی تفکیک کند.

۲-۱. حق غیر مشروط برای ورود

قسمت اول از بند «الف» قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ در خصوص ورود ثالث اجباری مقرر می‌دارد: «... (۱) وقتی که قانون ایالات متحده امریکا حق غیر مشروطی برای ورود

اعطا کند...». طبق قسمت (الف) قاعده مذکور ورود ثالث وقتی امکان‌پذیر است که قانون فدرال حق غیر مشروط به شخص اعطا کرده باشد، در این حالت، دادگاه مکلف به قبول دعوی ورود ثالث است. به‌طور مثال، برای ورود ثالث در ماده ۲۳۲۳ فصل ۲۸ «قوه قضاییه و رسیدگی قضایی» از مجموعه قوانین فدرال حق غیر مشروط برای شرکت کمیسیون تجارت بین‌الملل مقرر شده است. همچنین در ماده ۳۱۴۴ فصل ۴۰ ساختمان‌های عمومی، اموال و مشاغل حق ورود پیش‌بینی شده است.

در حقوق ایران نیز در ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه^۱ مصوب ۱۳۶۳ به سازمان اوقاف و امور خیریه اجازه ورود ثالث به دعوی مربوط به موقوفه‌ها را داده است، در حالی که موقوفه‌ها، شخصیت مستقل از سازمان اوقاف داشته و هر موقوفه متولی و ناظر خاص خود را دارد. طبق قواعد عمومی، ورود سازمان اوقاف مطابق با قواعد نیست، زیرا شرایط ورود ثالث را ندارد. ممکن است استدلال شود که سازمان اوقاف و امور خیریه تحت عنوان ورود ثالث تبعی، می‌تواند در دعوا وارد شود و بر این اساس، ماده مذکور حقی متفاوت از قواعد عمومی دعوی ورود ثالث پیش‌بینی نکرده است؛ ولی باید گفت با توجه به شرایط دعوی ورود ثالث تبعی، ماده ۹ مذکور بدون این‌که اداره اوقاف نفع تبعی یا بالقوه در دعوا داشته باشد، حق ورود ثالث به دعوا را دارد.^۲ به عبارت دیگر، طبق ماده ۹ قانون مذکور، تنها شرط برای ورود به دعوا این است که به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، ورود لازم باشد و مصلحت موقوفه ایجاب کند؛ بنابراین، در خصوص ورود سازمان اوقاف و امور خیریه، شرط ذینفع بودن یا داشتن نفع تبعی لازم نیست.

۱. ماده ۹ قانون مذکور تصریح دارد: «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون به عهده آن گذاشته شده در صورت عدم اقدام متولی یا امانت یا موقوف علیهم حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوی را دارد، همچنین می‌تواند در مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاد کند در دعوی مربوط وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند».

۲. دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۶۱۱۸۱۰۰۳۱۳ صادره از شعبه ۱۰ تجدیدنظر استان خوزستان در پرونده کلاسه ۹۶۱۱۰۵ به این نحو استدلال کرده است.

۲-۲. داشتن نفع مستقل در موضوع دعوای اصلی

قسمت دوم از بند «الف» قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ در خصوص ورود ثالث اجباری مقرر می‌دارد: «... (۲) وقتی که متقاضی نفعی نسبت به مال یا قرارداد موضوع دعوا ادعا کند و او در وضعیتی قرار گیرد که فیصله دادن به دعوا در عمل ممکن است به توانایی او برای حمایت از منافعش صدمه بزند یا مانع از آن شود، مگر این که طرفین دعوا به نحو مناسب و کافی منافع او را بیان کنند».^۱ حالت دوم ورود ثالث اجباری، ناظر به مواردی است که شخص ثالث نفعی در موضوع دعوا دارد و برای حمایت از حقوق خود مجبور به ورود در دعوا است. در این حالت نیز دادگاه مکلف است دعوای ورود ثالث را بپذیرد، ولی در صورتی دادگاه مجبور است دعوای ورود ثالث را بپذیرد که به نحو مناسب و کافی طرفین دعوای اصلی از حقوق ثالث دفاع نکنند.

قسمت (الف) قاعده مذکور سابقاً در سه قسمت پیش‌بینی شده بود. به هنگام تصویب قاعده ۲۴ در سال ۱۹۳۷، نویسندگان قصد داشتند رویه قابل‌پذیرش در دادگاه‌های فدرال را تصویب کنند. در بند (الف)، ثالث، وقتی می‌توانست در دعوا وارد شود که ثابت می‌کرد او به وسیله حکم صادره مکلف است و از منافع او نیز به نحو مناسب و کافی دفاع نمی‌شود. عبارات به کار رفته از همان زمان تصویب، باعث ایجاد مشکل شده بود. دیوان عالی کشور امریکا در دعوای شرکت انتشاراتی سام فاکس علیه ایالات متحده^۲ بیان کرد متقاضی ورود باید قبل از این که وارد دعوا شود به‌طور قانونی به موجب حکم صادره مکلف شود. این تفسیر ورود ثالث را در همه دعوای طبق قسمت دوم بند (الف) غیرممکن می‌کرد، زیرا اگر از منافع متقاضی به نحو نامناسب دفاع می‌شد، او به موجب حکم صادره در آن دعوا مکلف نمی‌شد و نمی‌توانست وارد دعوا شود، اما اگر به نحو مناسبی از منافع او دفاع می‌شد، در این حالت چون از منافع او به نحو مناسب دفاع می‌شد نمی‌توانست وارد دعوا شود. به دلیل همین مشکل بند الف در سال ۱۹۶۶ اصلاح شد. عبارت «مکلف شدن ثالث به وسیله حکم»^۳ در قسمت

1. Adequately Represented
 2. Sam Fox Publishing Co. v. United States
 3. Be bound by the judgment

دوم بند «الف» حذف و به جای آن عبارت «متقاضی نفعی نسبت به مال یا قرارداد موضوع دعوا ادعا کند و او در وضعیتی قرار گیرد که فیصله دادن به دعوا در عمل ممکن است به توانایی او برای حمایت از منافعش صدمه بزند یا مانع از آن شود» جایگزین آن شده است. همچنین قسمت سوم بند (الف) را با قسمت دوم بند (الف) در هم آمیخته است (Hutchings, 1998: 707).

بعد از اصلاح، قاعده ۲۴ در قسمت دوم بند (الف) منطبق با قواعد ۱۹ و ۲۳ آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا شده است. در حقوق امریکا مقرراتی پیش‌بینی شده که حکم صادره فی مابین طرفین دعوی اصلی نسبت به اشخاص دیگر که با طرفین دعوی اصلی «منافع مشابه یا مرتبط» داشته باشند نیز «اعتبار امر قضاوت شده» می‌یابد. یکی از آن‌ها «حق مشترک» در مواد ۱۹ و ۲۰ ق.آ.د.م.ف.آ و دیگری دعوی اقامه شده به نمایندگی از یک صنف^۱ در ماده ۲۳ قواعد مذکور است.

هرچند در خصوص تعریف «حق مشترک» در حقوق امریکا اختلاف نظر وجود دارد ولی به‌طور سنتی، «حق مشترک» به روابطی محدود می‌شود که ماهیت این رابطه^۲ به نحوی است که منافع شخص غایب با منافع یکی از طرفین دعوا هم‌ردیف بوده^۳ و از این منافع نیز متمکن از دفاع بوده دفاع مناسبی^۴ به عمل آمده باشد (Katt, 2009: 420).

در حقوق ایران، با توجه به این‌که شرط اقامه دعوی ورود ثالث یکی از دو شرط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» است، باید بررسی شود که «مرتبط بودن» به چه معنا است؟ به بیان دیگر، با توجه به این‌که قانون‌گذار «ارتباط کامل» را در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م. تعریف کرده است، باید مشخص شود «ارتباط کامل» در دعوی طاری به چه معنی است و در چه موردی محقق می‌شود؟ به نظر می‌رسد وقتی که وارد ثالث در موضوع دادرسی برای خودش مدعی نفع مستقل است و ادعای نفع مستقل را در چارچوب دعوی ورود ثالث طرح می‌کند، به دلیل این‌که اشخاص متعدد (خواهان، خوانده و وارد ثالث)

1. Class actions
2. nature of the relationship
3. aligned
4. adequately represented

هرکدام نسبت به موضوع دادرسی مدعی نفع مستقل هستند، اتخاذ تصمیم در هرکدام از دعوای اصلی و دعوای ورود ثالث در دیگری مؤثر است (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴). طبق این تفسیر، ذینفع بودن یا همان نفع مستقل ناظر به شرط «مرتبط بودن» است. ممکن است بعد از ورود شخص ثالث به دعوای اصلی، خواهان دعوای اصلی به استناد ماده ۹۸ ق.آ.د.م در شرایط دادخواست تغییرات ایجاد کند. سؤال این است که آیا تغییرات ایجاد شده مثل خواسته یا نحوه دعوا، ممکن است شرایط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» دعوای ورود با دعوای اصلی را منتفی کند؟ به نظر می‌رسد با توجه به تفسیری که از شرط «مرتبط بودن» به عمل آمده است، تغییرات ایجادشده تأثیری بر شرایط دعوای ورود ثالث ندارد، زیرا تغییرات بعدی به استناد ماده ۹۸ ق.آ.د.م باعث منتفی شدن نفع مستقل وارد ثالث نمی‌شود.

امکان دارد خواهان نسبت به مال معینی علیه خواننده دعوا کند و ثالث نسبت به همان مال ادعای نفع مستقل (مالکیت) داشته باشد. در اینجا یک مال و یک خواسته است که هرکدام از طرفین دعوای اصلی و ثالث مدعی آن هستند. در این مورد، به اعتبار این که اشخاص متعدد نسبت به آن موضوع، ادعای نفع مستقل دارند، «مرتبط بودن» محقق می‌شود. به بیان دیگر، در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م «...بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد»، در این ماده، به دو دعوا و یا دو خواسته اشاره کرده که اتخاذ تصمیم در هرکدام از خواسته‌ها در دیگری نیز مؤثر است، ولی در این مورد، تنها یک خواسته است که به دلیل ادعاهای مختلف از طرف اشخاص متعدد به آن «مرتبط» گفته می‌شود؛ بنابراین در «مرتبط بودن»، وحدت یا تعدد خواسته شرط نیست و صرف مؤثر بودن اتخاذ تصمیم در حق هرکدام از طرفین یا طرف‌های دعوا، «ارتباط کامل» را محقق می‌کند.

۲-۳. هم‌منشأ بودن

در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی اصطلاح «هم‌منشأ بودن» به کار رفته است. بعضی از حقوق‌دانان معتقدند «منشأ» «رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل،

واقعۀ حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند» (شمس، ۱۳۸۰: ۵۰۴).

ماده ۱۵ ق.آ.د.م تصریح دارد می‌توان در یک دادخواست دو خواسته غیر مرتبط را صرفاً به این جهت که ناشی از یک منشأ هستند، مطرح کرد. به‌طور مثال، اگر شخص (الف) در یک قرارداد از شخص (ب) دو مال منقول و غیرمنقول خریداری کرده باشد، می‌تواند با توجه به این‌که منشأ هر دو، یک قرارداد است، در یک دادخواست علیه فروشنده اقامه دعوا کند. حال در مورد همین مثال، ممکن است فروشنده‌گان و خریداران که در یک قرارداد اقدام به خرید و فروش مال منقول و غیرمنقول کردند، متعدد باشند؛ در این مورد، در صورت بروز اختلاف، خواهان‌ها و خواندگان یک دعوا نیز متعدد هستند و دعوی بین آن‌ها صرفاً به جهت این‌که منشأ واحد دارد، متعدد است.^۱ با توجه به مثال اخیر، در صورتی که دعوی اصلی اقامه شده و ثالثی مدعی حقی غیر از موضوع دادرسی باشد، ولی خواهسته‌ای را مطالبه کند که بین خواهسته دعوی وارد ثالث و دعوی اصلی از حیث منشأ دعوا واحد باشند، هم منشأ بودن بین دعوی ورود ثالث با دعوی اصلی محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر بین دعوی خواهان با دعوی وارد ثالث، منشأ واحد داشته باشد، این اشخاص نفع مشترک در اقامه دعوا داشته و اگر بین خوانده دعوا و دیگر اشخاص ثالث منشأ دعوا واحد باشد، این اشخاص نیز نفع مشترک در دفاع از دعوا دارند (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۷)؛ بنابراین، اگر صرف هم منشأ بودن برای اقامه دعوی ورود ثالث کافی باشد، اشخاص ثالثی که نفع مشترک با خواهان و خوانده در اقامه دعوا یا دفاع دارند نیز حق اقامه دعوی ورود ثالث دارند.

در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م مقرر شده است: «هرگاه دادگاه احراز کند که ... رسیدگی به

۱. سؤال این است که در دعوی متعدد «هم منشأ» خواهان، ممکن است «ارتباط کامل» محقق شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت اگر در هر دو دعوی که خواهان علیه خوانده اقامه کرده، دفاعیات خوانده واحد بوده، ممکن است در رسیدگی جداگانه آرای متعارض صادر شود. به همین دلیل بین آن‌ها ارتباط کامل محقق است و در جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض باید یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند، ولی اگر دفاعیات خوانده در هر دو دعوی اقامه شده توسط خواهان واحد نباشد در این صورت هیچ ارتباطی با همدیگر ندارند. چون دفاعیات خوانده متفاوت از همدیگر بوده در موقع صدور رأی در هر دو پرونده، آرای صادره متعارض با همدیگر نیستند.

دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نیست دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک کرده به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند». اصطلاح «منوط به» به این معنی است که تنها نتیجه یکی از دعوی وابسته به نتیجه دعوی دیگر است نه برعکس. این سؤال در اینجا مطرح می‌شود منظور از این ماده چیست و چه جایگاهی در دعوی ورود ثالث دارد؟ به عبارت دیگر، این ضمانت اجرا و اختیار دادگاه در رسیدگی جداگانه، در دعوی متقابل و جلب ثالث پیش‌بینی نشده است، باید بررسی شود منظور و هدف از ذکر این ماده چیست؟ برای بررسی این وضعیت باید مقدماتی را بیان کرد.

ذیل ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م «ارتباط کامل» را تعریف کرده است، «... بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». با توجه به این‌که در مبحث «ارتباط کامل» نیز گاه ممکن است رسیدگی به یکی از دعوی، مقدمه رسیدگی به دعوی دیگر باشد، نتیجه یکی از دعوی اصلی یا طاری، نفیاً یا اثباتاً منوط به نتیجه دعوی دیگر است. به‌طور مثال، اگر خواهان دعوی بطلان معامله‌ای را اقامه کرده و در مقابل خواننده دعوا دعوی الزام به انتقال سند رسمی بیع را بر اساس همان معامله اقامه کند؛ در اینجا صدور حکم در دعوی الزام به انتقال نفیاً یا اثباتاً منوط به نتیجه دعوی بطلان و عدم بطلان آن معامله است. در این مورد بعضی مواقع دعوی اصلی دعوی «منوط به» است و بعضی مواقع دعوی طاری دعوی «منوط به» است.

بنابراین، با توجه به توضیحات سابق باید گفت قانون‌گذار شرط اقامه دعوی ورود ثالث را یکی از دو شرط «مرتبط یا ناشی از یک منشأ بودن» دانسته، ولی از آنجایی که دعوا متعلق به شخص خواهان اصلی است و رسیدگی به دعوی اصلی را نمی‌توان به دلیل دعوی ثالث به تأخیر انداخت، قانون‌گذار این اختیار را برای دادگاه قائل شده است در صورتی که نتیجه دعوی اصلی منوط به نتیجه دعوی ورود ثالث نباشد، می‌تواند دعوی ورود ثالث را از دعوی اصلی تفکیک کند و به دعوی اصلی جداگانه رسیدگی کند، ولی اگر نتیجه دعوی اصلی منوط به نتیجه دعوی وارد ثالث باشد، باید به هر دو توأمان رسیدگی کند؛ به عبارت دیگر، علی‌رغم این‌که قانون‌گذار برای اشخاص ثالث حق اقامه دعوی ورود ثالث در دعوی اصلی را به شرط «مرتبط یا

هم منشأ بودن» پیش‌بینی کرده، ولی دادگاه فقط در صورتی مکلف به رسیدگی هم‌زمان است که نتیجه دعوی اصلی «منوط به» رسیدگی به نتیجه دعوی وارد ثالث باشد، اگر برعکس باشد دادگاه اختیار دارد که هم‌زمان رسیدگی کند یا از رسیدگی توأمان امتناع کرده و آن‌ها را تفکیک کند. به‌طور مثال، در صورتی که شخص «الف» دعوی خلع ید به استناد سند رسمی علیه «ب» اقامه کند و شخص ثالث «ج» دعوی ورود ثالث به خواسته ابطال سند رسمی خواهان اصلی اقامه کند، با توجه به این‌که نتیجه دعوی اصلی منوط به نتیجه دعوی ورود است، دادگاه تحت هیچ شرایطی حق تفکیک دعوی ورود ثالث از اصلی را ندارد.

در حقوق امریکا، بند (ب) قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ در این خصوص تصریح دارد: «ورود اختیاری. هر شخصی با درخواست به موقع، مجاز به ورود در دعوا است (۱) وقتی که قانون ایالات متحده امریکا حق مشروط برای ورود اعطا کرده باشد؛ یا (۲) وقتی که ادعا یا دفاع متقاضی و موضوع دعوا امور حکمی یا موضوعی مشترک داشته باشد...». طبق بند مذکور، دادگاه می‌تواند اجازه ورود به ثالثی را بدهد که یا قانون فدرال حق مشروطی برای ورود داده باشد یا ادعا یا دفاعی را مطرح کند که با دعوی اصلی «امر موضوعی یا حکمی مشترک» داشته باشد. ورود اختیاری در مورد دوم مثل تعریف «منشأ» در دعوی ورود ثالث در حقوق ایران است؛ زیرا در حقوق ایران «منشأ» را به عمل یا واقعه حقوقی تعریف کرده‌اند و در ورود اختیاری نیز شرط ورود اختیاری این است که دعوی ورود با دعوی اصلی «امر موضوعی یا حکمی مشترک» داشته باشد.

همان‌طور که در ورود اجباری توضیح داده شد، بند (الف) در سال ۱۹۶۶ اصلاح شد. بر اساس این تغییر، بعضی از مواردی که قبلاً فقط مشمول ورود اختیاری بوده و بر اساس معیار امر مشترک حکمی و موضوعی می‌توانستند در دعوا وارد شوند، اکنون مشمول ورود اجباری است و اشخاص ثالث طبق قسمت دوم بند (الف) می‌توانند وارد دعوا شوند (Rensberger, 1982: 119).

در قسمت آخر بند (ب) قاعده ۲۴ تصریح شده: «دادگاه در اجرای تشخیص خود

بررسی خواهد کرد که آیا ورود ثالث به صورت ناروا اعلام رسمی حقوق طرفین دعوی اصلی را به تأخیر می‌اندازد یا به آن صدمه وارد می‌کند؛ بنابراین، یکی از شرایط پذیرش دعوی ورود ثالث اختیاری در حقوق امریکا این است که ورود ثالث باعث تأخیر در رسیدگی به دعوی اصلی نشود یا به حقوق طرفین اصلی صدمه وارد نکند، در حقوق ایران نیز اگر دادگاه احراز کند که دعوی ثالث به منظور تبانی و تأخیر رسیدگی است دعوی ورود ثالث را نمی‌پذیرد و به هریک جداگانه رسیدگی می‌کند (ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م)؛ بنابراین، در حقوق ایران نیز مقنن برای حمایت از حقوق خواهان و جلوگیری از تأخیر رسیدگی، حتی در فرض ذینفع بودن ثالث در مال موضوع دعوی اصلی، اگر نتیجه دعوی اصلی منوط به دعوی وارد ثالث نباشد، این دو دعوا را تفکیک کرده و به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند.

در حقوق امریکا نیز مثل حقوق ایران، دادگاه اختیار دارد که ورود اختیاری را نپذیرد، ولی از حیث آثار بین این دو تفاوت وجود دارد. در حقوق ایران، در صورتی که دادگاه به استناد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م ورود ثالث را نپذیرد به منزله سقوط دعوی ثالث نیست، بلکه دعوی ثالث به صورت جداگانه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد^۱ و اگر دعوی اصلی به صدور حکم قطعی منجر شود نسبت به ثالث اعتبار امر قضاوت شده ندارد، ولی در حقوق امریکا، نه تنها نپذیرفتن دعوی ورود ثالث اختیاری، مانع اقامه دعوی ثالث می‌شود، بلکه حکم راجع به دعوی اصلی نسبت به ثالثی که دعوی او مورد پذیرش قرار نگرفته، اعتبار امر قضاوت شده دارد (Stack, 1962: 90).

۳. نفع تبعی در دعوی ورود ثالث

در حقوق امریکا، ورود ثالث تبعی مثل حقوق ایران وجود ندارد، ولی به جای آن

۱. بنابراین، در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۱۰۲۹ صادره از شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که تصریح دارد: «عدم ارتباط موضوعی و تأثیر دعوی ورود ثالث با دعوی اصلی، از موارد قرار رد دعوی ورود ثالث تلقی می‌شود» (سامانه آراء و رویه قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲)، با توجه به صراحت ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م صحیح نیست.

مقررات دیگری مثل ورود ثالث اختیاری پیش‌بینی شده است که به نحوی اشخاص برای حمایت یکی از طرفین، وارد دعوا می‌شوند. «هر روز در دادگاه‌های ایالات متحده تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که بر زندگی هزاران شخص تأثیر می‌گذارد. بعضی از این تصمیم‌ها فقط برای طرفین یک مرافعه مؤثر هستند، اما بعضی از آن‌ها تعیین‌کننده حقوق، منافع و اصول قانونی هستند که بر زندگی همه امریکاییان تأثیر دارد» (اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده، ۲۰۰۴: ۶). از آنجایی که ممکن است تصمیم‌های دادگاه‌ها نسبت به حقوق دیگران مؤثر باشد، تدوین‌کنندگان قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال ورود ثالث را تحت شرایطی برای اشخاصی که ممکن است حقوق آن‌ها تحت تأثیر حکم صادره در آن دعوا قرار گیرد، پیش‌بینی کرده است. تفاوت عمده این نوع ورود ثالث با ورود ثالث در بند (الف) این است که دادگاه اختیار دارد که بر طبق تشخیص خود ورود ثالث به دعوا را بپذیرد یا آن را رد کند.

شاید بتوان دو مورد از ورود اختیاری را مثل نفع تبعی در حقوق ایران دانست: الف. دادگاه می‌تواند اجازه ورود به ثالثی را بدهد که قانون فدرال حق مشروطی برای ورود داده باشد (قسمت اول بند ب قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ).

ب. ورود توسط مأمور یا سازمان دولتی. دادگاه ممکن است اجازه ورود به دعوا را به مأمور یا سازمان دولتی اعطا کند اگر ادعا یا دفاع یکی از طرفین مبتنی باشد بر: ۱. دستور اجرایی یا قانونی توسط مقام یا سازمان دولتی صادر شده باشد؛ ۲. طبق دستور اجرایی یا قانونی، قانون، دستور، شرط یا توافقی صادر یا انجام شده باشد (قسمت دوم بند ب قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ).

در دعوی سستی، شخصی دعوی علیه شخص دیگر اقامه می‌کند و آثار حکم مذکور فقط نسبت به همان اشخاص مؤثر است، ولی در حقوق امریکا، به دلیل این‌که آرای صادره نسبت به بعضی از دعاوی بر حقوق اشخاص زیادی تأثیر می‌گذارد، در حقوق امریکا دعوی تحت عنوان دعوی حقوق عمومی^۱ به رسمیت شناخته شده است. «درگیری گروه‌های ذینفع در فرایند قضایی بسته به اهداف هر گروه خاص، به

اشکال گوناگون صورت می‌گیرد. با این حال دو تاکتیک از همه برجسته‌تر است: دخالت در دعاوی نمونه و ارائه اطلاعات به دادگاه از طریق تشکیل پرونده حمایتی» (اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده، ۲۰۰۴: ۸۶). بر همین اساس، گروه‌های حامی نفع عمومی^۱ درصدد هستند طبق قاعده ۲۴ مذکور وارد دعوا شوند. همچنین، بسیاری از مقام‌های ایالتی یا محلی تلاش می‌کنند در دعاوی علیه نفع عمومی که ممکن است بر شهروندان و قدرت قانونی آن‌ها تأثیر بگذارد، وارد شوند.

در حقوق ایران، ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعاوی اصلی ... خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا شود...». ذینفع بودن در این حالت یا برخورداری از نفع «بالقوه» است مثل این که «در دعاوی اصلی یکی از دو فروشنده نسبت به معامله انجام شده ادعای غبن کرده است لیکن شریک مشاعی وی به عنوان ثالث وارد دعوا شده و با این توجیه که در صورت اثبات دعوا، خریدار از باب خیار تبعض صفقه معامله را نسبت به سهم او نیز فسخ خواهد کرد، خود را ذینفع در دعاوی اصلی دانسته است» (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۸۳) یا داشتن نفع «تبعی» است؛ مثل این که «(الف) به ادعای مالکیت ملکی علیه (ب) که متصرف ملک است و خواهان او را غاصب معرفی می‌کند به خواسته خلع ید اقامه دعوا می‌کند. (ج) که حق ارتفاقی را در ملک مزبور از (ب) انتقال گرفته، خود را در محق شدن (ب) ذینفع می‌داند» (شمس، ۱۳۸۴: ۲۳)؛ بنابراین، نفع «تبعی» یعنی این که به تبع برنده شدن یکی از طرفین دعوا، از موضوع دعوا کلاً یا جزئاً نفعی برای وارد ثالث به دست آید که در این حالت حتی طلبکاران نیز - اگر قائل به این نظر باشیم که حق ورود ثالث دارند- نیز دارای نفع تبعی هستند. به بیان دیگر، در وارد ثالث تبعی که وارد ثالث به تبع یکی از اصحاب دعوا نفعی دارد، نفع وارد ثالث با شخصی که ثالث به نفع او وارد دعوا شده، در طول همدیگر هستند (برای مطالعه بیشتر در خصوص تغییر و تحول مفهوم نفع رجوع شود به محسنی،

۱۳۹۸: ۲۶۶-۲۳۷).

در دعوی ورود ثالث تبعی، نفع بالقوه نیز برای اقامه دعوا کفایت می‌کند، ولی نفع بالقوه در چه مواردی وجود دارد؟ در دعاوی «غیر قابل تجزیه و تفکیک» مثل اثبات حق ارتفاق علیه مالکین ملک مجاور، اگر خواهان دعوی مذکور را علیه همه مالکین ملک مجاور اقامه نکرده باشد، باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود. سایر مالکین نیز که طرف دعوا قرار نگرفتند، می‌توانند به عنوان ثالث به دعوا وارد شده و صدور قرار عدم استماع دعوی خواهان را درخواست کنند. با توجه به این‌که در فرض صدور حکم به نفع خواهان، حکم مذکور علیه همه مالکین اجرا می‌شود، این اشخاص ذینفع در اقامه دعوی ورود هستند.

در مقابل، مواردی وجود دارد که ممکن است اگر حکم صادر شود علیه دیگر اشخاص اجرا نشود. به‌طور مثال، شخصی ملکی را از سه نفر که مالک مشاع بودند، خریداری کرده و فروشندگان سند ملک را به نام خریدار انتقال نمی‌دهند. اگر خریدار دعوی الزام به انتقال سند رسمی را علیه یکی از فروشندگان اقامه کند، با توجه به این‌که در فرض صدور حکم به نفع خواهان علیه دیگر فروشندگان اجرا نمی‌شود، سؤال این است که آیا دیگر فروشندگان می‌توانند در این دعوا وارد شده و رد دعوی خواهان را درخواست کنند؟ قانون‌گذار در ماده ۲۳۳ قانون امور حسبی در خصوص دعوی علیه ورثه، علی‌رغم این‌که تصریح دارد فقط از سهم همان ورثه برداشت می‌شود، ولی حق اعتراض ثالث را برای وراث دیگر پیش‌بینی کرده است. مقنن، به این دلیل حق اعتراض ثالث را برای دیگر ورثه پیش‌بینی کرده است که طبق ماده ۸۶۹ قانون مدنی، اول بدهی طلبکاران باید پرداخت شود، سپس ترکه بین وراث تقسیم می‌شود؛ بنابراین، اگر شخصی طلب خود را علیه یکی از ورثه اثبات کرد، چون از کل ترکه کاسته می‌شود، به ضرر دیگر وراث نیز است. باید گفت از این ماده می‌توان یک قاعده استنباط کرد و آن هم این‌که درست است در چنین دعاوی، حکم علیه دیگر اشخاص که در موقعیت خوانده بوده، قابل اجرا نیست و حتی در مقابل دعوی جدید «محکوم‌له حکم سابق» علیه خود می‌توانند از کلیه طرق دفاعی استفاده کنند، ولی به دلیل این‌که

منشأ دعوا بین محکوم علیه حکم سابق با این اشخاص مشترک بوده و به نوعی نفع مشترک در دفاع از دعوا دارند، نتیجه حکم سابق در مقابل آن‌ها قابل استناد است و محکوم له می‌تواند از نتیجه حکم سابق به ضرر دیگر اشخاص ذینفع استفاده کند؛ بنابراین، در دعوی بین خواندگان دارای نفع مشترک، فقط در صورتی که از نتیجه آن حکم به ضرر دیگر اشخاص ذینفع استفاده شود، اعتراض ثالث لازم می‌شود، ولی اگر نتیجه حکم سابق به دلایلی از جمله عدم استفاده خواهان از آن نتیجه، قابل استناد در مقابل دیگر اشخاص ذینفع نباشد، این اشخاص حق اعتراض ثالث ندارند (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۵).

با وجود این، باید گفت اعتراض ثالث با ورود ثالث فرق می‌کند؛ ممکن است حق اعتراض ثالث وجود نداشته باشد، ولی حق اقامه دعوی «ورود» وجود داشته باشد، زیرا در دعوی ورود بحث نفع ثالث مطرح است نه بحث «خلل» که در دعوی اعتراض ثالث لازم دانسته شده است؛ به عبارت دیگر، شخص ثالث در دعوی ورود ثالث به دلیل «نفع بالقوه» که در دعوا دارد می‌تواند در این گونه دعوی وارد شود حتی اگر خود رأی علیه ثالث قابل اجرا نباشد. از آنجایی که هنوز حکم صادر نشده است، با توجه به عدم امکان بررسی این که نتیجه آن حکم در آینده به ضرر ثالث استناد می‌شود یا خیر، بحث نفع بالقوه وارد ثالث مطرح می‌شود؛ در حالی که در دعوی اعتراض ثالث به دلیل این که حکم صادر شده است، امکان بررسی این که از صدور حکم به ثالث «خلل» وارد می‌شود یا خیر، وجود دارد. به طور مثال، اگر (الف) ملکی از دو نفر خریداری کند و سپس دعوی فسخ را علیه یکی از فروشندگان اقامه کند، فروشنده دیگر می‌تواند با این ادعا که ممکن است خریدار بعد از صدور حکم مبنی بر فسخ به نسبت سهم دیگر فروشنده، به استناد این حکم دعوی فسخ بر مبنای خیار «تبعض صفقه» (با استدلال پذیرش خیار تبعض صفقه در حالت فسخ) (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۴۱) اقامه کند، به عنوان ثالث تبعی، وارد دعوا شد (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۸۳). در حالی که در دعوی اعتراض ثالث در همین مثال، به دلیل این که حکم صادر شده است، باید مشخص شود آیا از حکم صادره به حقوق ثالث «خلل» وارد می‌شود یا خیر؟ در اینجا باید معلوم شود محکوم له همچنان

شرایط استفاده از آن خیار را داشته و آیا می‌خواهد خیار تبعض صفقه را اعمال کند و سپس بر اساس آن، «خلل» به حقوق ثالث و اعتراض به آن مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، «نفع بالقوه» در صورت محقق شدن شرایط زیر به وجود می‌آید: ۱. وارد ثالث برای حمایت از خواننده دعوا اقامه دعوا کند. به بیان دیگر، «نفع بالقوه» برای ثالثی که به حمایت از خواهان وارد می‌شود وجود ندارد؛ ۲. منشأ دعوا بین وارد ثالث و خواننده دعوا مشترک باشد؛ ۳. امکان اقامه همین دعوا از طرف خواهان دعوی اصلی علیه وارد ثالث وجود داشته، ولی خواهان، دعوا را علیه وارد ثالث اقامه نکرده یا در دعوی مستقل دیگری اقامه کرده باشد.

بعضی از حقوق‌دانان معتقدند «وضعیت وارد ثالث تبعی، تابع وضعیت طرفی است که برای تقویت او وارد دعوا شده است؛ بنابراین، نمی‌تواند از رأیی که علیه طرف مزبور صادر می‌شود شکایت کند.» (شمس، ۱۳۸۴: ۴۶). لازم به ذکر است اگر وارد ثالث تبعی در دعوی وارد شود و حکم علیه او و شخصی که در حمایت از او، وارد دعوا شده، صادر شود، به دلیل این‌که ثالث در دادرسی که منتهی به حکم شده، حضور داشته، حق اعتراض ثالث ندارد.^۱ بر این اساس، چطور می‌توان از یک طرف قائل به این نظر شد که حق اعتراض ثالث ندارد و از طرف دیگر حق تجدیدنظرخواهی به صورت مستقل را نداشته باشد؟ اگر طرفین دعوا با تبانی دادرسی را به جلو بردند تا حکم به نفع خواهان و به ضرر خواننده و وارد ثالث صادر شود و حق تجدیدنظرخواهی برای ثالث وجود نداشته باشد، ثالث به چه نحوی از حقوق خود دفاع کند؟ باید گفت اگر ثالث، در دعوا وارد نشود و از صدور حکم «خللی» به حقوق او وارد شود، طبق مقررات اعتراض ثالث، حق اعتراض به آن حکم را دارد؛ بنابراین، وقتی وارد ثالث تبعی به جای ورود ثالث می‌تواند بعداً به این حکم به صورت مستقل اعتراض ثالث کند، در دعوی ورود ثالث نیز باید برای احقاق حق خود، حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد؛ به

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۴۶۶ صادره از شعبه یک دادگاه تجدیدنظر استان تهران تصریح دارد: «در صورتی که معترض ثالث سابقاً در دادرسی به عنوان وارد ثالث دخالت داشته و دعوی ورود ثالث وی با قرار عدم استماع دعوی روبرو شد باشد، جزء اصحاب دعوی محسوب می‌شود و دعوی اعتراض ثالث وی رد می‌شود» (سامانه آراء و رویه قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲).

عبارت دیگر، تبعی بودن حق ثالث باعث منتفی شدن حق تجدیدنظر خواهی ثالث به‌طور مستقل نیست.

در حقوق امریکا نیز این بحث که آیا وارد ثالث که به نفع خواننده وارد دعوا شده است، به صورت مستقل از وی حق تجدیدنظر خواهی دارد یا خیر؟ مورد بررسی قرار گرفته است. در دعوی دایموند علیه کارلوس،^۱ دایموند به عنوان خواننده در دعوا نسبت به قانون سقط جنین مصوب ۱۹۷۵ علیه ایالت الینویز وارد شد. بعد از صدور حکم، ایالت الینویز از حکم مذکور تجدیدنظر نظر خواهی نکرد، ولی دایموند درصدد تجدیدنظر خواهی از حکم مذکور برآمد. دادگاه در نهایت حکم داد به این‌که دایموند شرایط مستقل برای دفاع از قانون را ندارد. این در حالی است که در دعوی مک‌کانل علیه کمیسیون انتخابات فدرال،^۲ تجدیدنظر خواهی پذیرفته شده است (Manring, 2017: 2539).

وارد ثالث تبعی ممکن است به نفع خواهان یا خواننده دعوی اصلی وارد دعوا شود. این اشخاص نفع مستقلی در موضوع دادرسی ندارند، ولی به‌طور غیرمستقیم از نتیجه دعوی اصلی بهره می‌برند.

۳-۱. واردین ثالث تبعی به نفع خواهان

اشخاصی که ممکن است به نفع خواهان در دعوی اصلی وارد شوند، به جهات ذیل وارد می‌شوند: در بحث مستحق‌الغیر بودن موضوع معامله، ورود ثالث برای فروشنده موضوع دعوا به خواهان، امکان‌پذیر است؛ به عبارت دیگر، اگر خواهان موضوع دعوا را از شخصی خریداری کرده باشد، فروشنده مال موضوع دعوا می‌تواند برای جلوگیری از اعلام و اثبات «مستحق‌الغیر» درآمدن آن به عنوان ثالث وارد دعوا شود.

در موردی که شخص ثالث از خواهان حقی به غیر از مالکیت موضوع دعوا

1. Diamond v. Charles

2. McConnell v. Federal Election Commission (FEC)

دریافت کرده باشد، این شخص می‌تواند برای حمایت از انتقال‌دهنده آن حق (مثل حق ارتفاق یا انتفاع) وارد دعوا شود.

آیا طلبکاران خواهان برای حمایت از بدهکار خود می‌توانند به عنوان ثالث وارد دعوا شوند؟ ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادای دین در ید ورثه نباشد، می‌تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می‌داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید اوست اقامه دعوا کند». به نظر می‌رسد وقتی طلبکار حق اقامه دعوی مستقل دارد به طریق اولی حق اقامه دعوی ورود ثالث تبعی را نیز داشته باشد، مخصوصاً با توجه به این‌که در ماده ۲۳۶ قانون امور حسبی امکان اقامه دعوا به طرفیت هر دو شخص بدهکار و بدهکار در یک دادخواست پیش‌بینی شده است، زیرا ممکن است خواهان و خوانده با اقامه دعوی صوری علیه همدیگر، در صدد از بین بردن حقوق طلبکار باشند.

اگر اشخاص دارای نفع مشترک با خواهان بخواهند در دعوا، به عنوان ثالث وارد شوند، به عنوان ثالث تبعی وارد نمی‌شوند. به جهت این‌که خواسته آن‌ها با خواسته خواهان از وحدت «منشأ» برخوردار است، امکان ورود در دعوی اصلی را به عنوان ثالث اصلی دارند. به دیگر سخن، این اشخاص به دلیل این‌که برای خود نفع مستقل قائل هستند، وارد ثالث تبعی نیستند.

۲-۳. واردین ثالث تبعی به نفع خوانده

طلبکاران خوانده و اشخاصی که از خوانده نسبت به موضوع دعوا حقی مثل ارتفاق دریافت کرده‌اند، می‌توانند به عنوان ثالث وارد دعوا شوند. علاوه بر این، اشخاص ذیل هم می‌توانند به صورت تبعی وارد دعوا شوند:

اشخاص دارای نفع مشترک با خوانده می‌توانند به حمایت از خوانده در جهت رد دعوی خواهان به عنوان ثالث به دعوا وارد شوند. به‌طور مثال، اگر طلبکار علیه یکی از ورثه دعوی مطالبه به اندازه سهم‌الارث او اقامه کرد، وراث دیگر به استناد ماده ۲۳۳ قانون امور حسبی که مقرر می‌دارد: «اثبات دعوا به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به

سهم همان بعض مؤثر است و وراثت دیگر که طرف دعوا نبوده می‌تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض کند»، می‌توانند به عنوان ثالث وارد دعوا شوند. هرچند ماده مذکور به حق دیگر وراثت برای اعتراض ثالث اشاره کرده است، ولی وقتی ورثه حق اعتراض ثالث دارند، حق اقامه دعوی ورود ثالث را نیز دارند.

باید گفت برخلاف اشخاص دارای نفع مشترک با خواهان که به صورت تبعی وارد دعوا نمی‌شوند، اشخاص دارای نفع مشترک با خواننده به دلیل این که حکم علیه ایشان قابل اجرا نیست، ولی ممکن است از نتیجه آن در مقابل این اشخاص استفاده شود، به صورت تبعی وارد دعوا می‌شوند. به دلیل این که در صورت صدور حکم، حکم مذکور علیه ثالث اجرا نمی‌شود و تنها امکان دارد بعداً از نتیجه این حکم علیه ثالث استفاده شود، تنها در این حالت است که ممکن است بحث «نفع بالقوه و یا عدم فعلیت نفع» مطرح شود.

اگر (الف) مالی را به (ب) فروخته باشد و سپس (ب) آن را به (ج) واگذار کرده باشد، در دعوی فروشنده (الف) علیه (ب) مبنی بر بطلان معامله، (ج) به عنوان ثالث به صورت مستقل می‌تواند وارد دعوا شود یا به صورت تبعی؟ در قسمت مربوط به خواهان، فروشنده به صورت تبعی وارد دعوا می‌شود، ولی در این مثال، خواننده، دیگر مالک و متصرف نیست، بلکه مالک و متصرف، شخص ثالث است. خواهان می‌تواند دعوا را به طرفیت ثالث نیز اقامه کند، ولی اگر دعوا به طرفیت شخص طرف قرارداد با خود، اقامه شود، ثالث منتقل‌الیه، موقعیت ثالث تبعی دارد یا این که به دلیل انتقال مالکیت مال به خود، نفع مستقل دارد؟ اثر این تفسیر در این است که اگر موقعیت تبعی داشته باشد، دعوی او تابع خواننده اصلی است، ولی اگر موقعیت تبعی نداشته باشد موقعیت مستقل داشته و از آزادی کامل در دفاع از حقوق خود برخوردار است. طبق ظاهر مواد مربوط به دعوی ورود ثالث، باید به صورت تبعی وارد دعوا شود، ولی به نظر می‌رسد به دلیل اینکه مالکیت آن به ثالث منتقل شده است، منتقل‌الیه ثالث، هم می‌تواند به صورت تبعی و در حمایت از خواننده وارد دعوا شود و هم به دلیل این که موضوع دعوا به او منتقل شده است، می‌تواند با خواسته متعلق به خود در دعوا وارد

شود. به طور مثال، اگر خواهان (فروشنده)، دعوی بطلان عقد بیع را علیه خریدار اقامه کرد، منتقل الیه ثالث هم می‌تواند به صورت تبعی وارد دعوا شده و درخواست رد دعوی اصلی را مطرح کند و هم می‌تواند به صورت مستقل خواسته الزام به انتقال سند را در دعوی ورود ثالث مطرح کند؛ بنابراین، با توجه به این‌که ثالث با خواسته متعلق به خود در دعوا وارد می‌شود، هرچند به نحوی به حمایت از خواننده در جهت رد دعوی خواهان اصلی وارد می‌شود، ولی به دلیل این‌که خواسته مستقل را در دعوی ورود ثالث بیان می‌کند، وارد ثالث تبعی نیست و مقررات وارد ثالث اصلی نسبت به او اعمال می‌شود؛ مخصوصاً با توجه به این‌که ممکن است وارد ثالث با خواننده نیز در خصوص اعتبار قرارداد منعقد اختلاف داشته باشد.

در «دعوی غیر قابل تجزیه» ممکن است خواهان دعوا را به طرفیت همه خواندگان اقامه نکند. در این صورت، اشخاص دیگر که می‌بایست دعوا به طرفیت آن‌ها اقامه شود، می‌توانند به عنوان ثالث تبعی به حمایت از خواننده وارد دعوا شوند.

۴. خواننده دعوی ورود ثالث

ماده ۱۳۱ ق.آ.د.م در این مورد مقرر می‌دارد: «دادخواست ورود ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود». طبق این ماده، خواندگان دعوا، طرفین دعوی اصلی هستند؛ بنابراین، قبل از اقامه دعوی ورود، شخص دیگری به دعوا وارد شده باشد، طبق ماده مذکور، لازم نیست این اشخاص به عنوان خواننده دعوا ذکر شوند و اگر وارد ثالث این اشخاص را به عنوان خواننده ذکر نکرد، دادخواست او اشکال قانونی ندارد.

اگر قبل از اقامه دعوی ورود ثالث، شخص دیگری دعوی ورود ثالث اقامه کرده یا شخص ثالثی به دادرسی جلب شده باشد و اسم این شخص به عنوان خواننده ذکر نشود، در صورت صدور حکم به نفع وارد ثالث، آیا حکم علیه او نیز اجرا می‌شود؟ و آیا به این دلیل که خواننده دعوی ورود ثالث نبود، می‌تواند بعد از صدور حکم به

عنوان ثالث به این حکم اعتراض ثالث کند؟ به طور مثال، (الف) علیه (ب) دعوی مطالبه قیمت مال تلف شده را به استناد غضب اقامه کند و سپس (ج) را در جلسه اول به دادرسی به عنوان غاصب دیگر جلب کرده باشد. (د) به عنوان ثالث وارد دعوا شد و ضمن ادعای مالکیت خودش نسبت به مال مذکور، مدعی غاصب بودن طرفین دعوی اصلی شود. اگر حکم به نفع وارد ثالث مبنی بر مطالبه قیمت آن مال صادر شده باشد، آیا این حکم را علیه مجلوب ثالث دعوی اصلی (ج) نیز می‌تواند اجرا کند و آیا (ج) با این استدلال که خواننده دعوی ورود نبود، حق اعتراض ثالث به این حکم را دارد؟ با توجه به این که این شخص در دادرسی که منتهی به رأی شده، حضور داشته، نسبت به این حکم، ثالث تلقی نمی‌شود تا بتواند نسبت به آن اعتراض ثالث کند، ولی به دلیل این که خواننده دعوی ورود ثالث نبود، امکان اجرای حکم علیه این شخص وجود ندارد؛ بنابراین، اگر وارد ثالث محکوم‌له بخواهد حکم را علیه این شخص اجرا کند، باید دعوی مستقلی برای مطالبه قیمت مال غضب شده اقامه کند.

بعضی از حقوق‌دانان معتقدند اگر این اشخاص به عنوان خواننده دعوی وارد ثالث قید شوند، دادگاه باید نسبت به این خوانندگان قرار صادر کند (زراعت، ۱۳۸۶: ۳۶۳)، ولی به نظر می‌رسد، با توجه به این که این حکم در مقابل آن‌ها نیز معتبر بوده و این اشخاص نمی‌توانند به عنوان ثالث به حکم اعتراض کنند؛ به جهت جلوگیری از تکرار دعوی، منع قانونی برای ذکر این اشخاص به عنوان خواننده نیست.

بند (ج) قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ در خصوص آیین دادرسی دعوی ورود ثالث تصریح دارد: «شخص متقاضی ورود به دعوا، درخواست برای ورود را به گونه‌ای که در قاعده ۵ مقرر شده، به عمل می‌آورد. در درخواست دلایل برای ورود بیان می‌شود و لایحه‌ای که بیانگر ادعا یا دفاعی که ورود برای آن اقامه می‌شود به همراه درخواست خواهد بود. وقتی که قانون ایالات متحده امریکا نیز حق ورود را می‌دهد نیز همان آیین دادرسی دنبال می‌شود؛ بنابراین، شرایط اقامه دعوی ورود مثل شرایط اقامه دعوی اصلی است. به عبارت دیگر، قاعده ۵ ق.آ.د.م.ف.آ شرایط دادخواست دعوی اصلی را بیان کرده و در آن قید شده است که خواهان باید در قسمت مربوط به ذکر مشخصات

خواننده، اسامی خوانندگان را ذکر کند، با توجه به این که بند مذکور شرایط اقامه دعوی ورود ثالث را مثل دعوی اصلی دانسته است، در دعوی ورود ثالث نیز باید خوانندگان ذکر شوند.

۵. خواسته دعوی ورود ثالث

خواهان در دعوی بدوی به استناد ماده ۶۵ ق.آ.د.م می تواند خواسته های متعددی را در یک دادخواست مطرح کند. بعضی از حقوق دانان معتقدند در دعوی ورود ثالث امکان مطرح کردن خواسته های اضافه بر دعوی اصلی وجود ندارد. به طور مثال، اگر خواسته دعوی اصلی خلع ید باشد، وارد ثالث اصلی نمی تواند دعوی ورود ثالث را به خواسته خلع ید و قلع و قمع اقامه کند، زیرا دعوی ورود ثالث دعوی فرعی و تابع دعوی اصلی است و فرع نمی تواند بیش از اصل باشد (امین، ۱۳۵۳: ۳۷).

در دعوی ورود ثالث اصلی سؤال این است که خواسته دعوی ورود ثالث چیست؟ آیا شخص ثالث می تواند خواسته های متفاوت از دعوی اصلی داشته باشد یا این که فقط باید نسبت به همان خواسته مطرح شده، دعوی خود را اقامه کند؟ به طور مثال، اگر خواهان به استناد سند رسمی مالکیت، دعوی خلع ید علیه خواننده اقامه کند، آیا وارد ثالث می تواند دعوی ورود را به خواسته ابطال سند رسمی خواهان و سپس خلع ید اقامه کرده یا وارد ثالث امکان اقامه چنین دعوی در چارچوب ورود ثالث ندارد و فقط باید در چارچوب دعوی مستقل و جداگانه چنین دعوی را اقامه کند؟ بعضی از حقوق دانان امکان اقامه دعوی ورود ثالث با خواسته های متفاوت از دعوی اصلی را پذیرفته اند (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۴). باید گفت با توجه به این که شرط اقامه دعوی ورود ثالث «مرتبط یا ناشی از یک منشأ بودن» با دعوی اصلی است، امکان مطرح کردن خواسته های متفاوت از دعوی اصلی وجود دارد، زیرا نخست، در بحث «مرتبط بودن» دعوی ورود ثالث با توجه به این که اتخاذ تصمیم در هر یک در دعوی دیگر نیز مؤثر است، این ویژگی در دعوی ورود ثالث با خواسته متفاوت از دعوی اصلی ولی مرتبط نیز وجود دارد. دوم، اگر در دعوی ورود ثالث صرف «هم منشأ بودن»

کافی باشد، در دعوی ورود ثالث به صرف «هم‌منشأ بودن»، خواسته دعوی ورود ثالث متفاوت از خواسته دعوی اصلی است.

سوم، ممکن است ثالث به جای دعوی ورود ثالث با خواسته متفاوت از دعوی اصلی، دعوی خود را به صورت مستقل علیه خواهان دعوی اصلی اقامه کند. به‌طور مثال، (الف) دعوی به خواسته خلع‌ید علیه (ب) به استناد سند رسمی مالکیت اقامه کند و ثالث (ج) نیز دعوی بطلان سند رسمی (الف) را به صورت مستقل اقامه کند. بین این دو دعوا «ارتباط کامل» وجود دارد و برای جلوگیری از صدور آرای متعارض باید یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند؛ بنابراین، وقتی شرط «ارتباط کامل» بین این دعوی فراهم است و دادگاه باید یکجا به آن‌ها رسیدگی کند، در دعوی ورود ثالث که یکی از شرایط آن وجود ارتباط کامل بین دعوی ورود ثالث و دعوی اصلی است، امکان اقامه دعوا با خواسته‌ای متفاوت، ولی مرتبط وجود دارد.

نکته مهم دیگر، اعمال ماده ۱۹ ق.آ.د.م توسط وارد ثالث است. ماده ۱۹ ق.آ.د.م که به قرار اناطه اشاره دارد مختص خواهان است. با توجه به این‌که وارد ثالث اصلی نیز خواهان است سؤال این است که آیا وارد ثالث نیز مشمول این ماده است و اگر اثبات ادعای وارد ثالث منوط به اثبات ادعای دیگری باشد، قرار اناطه برای اقامه دعوی «منوط به» برای وارد ثالث صادر می‌شود؟ باید گفت با توجه به این‌که وارد ثالث در دعوی دیگری وارد شده است، نمی‌توان به خاطر اثبات ادعای وارد ثالث، دعوی اصلی را متوقف کرد. از قسمت آخر ماده مذکور نیز که بیان می‌دارد: «...در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا کند»، می‌توان استنباط کرد که ماده مذکور ناظر به دعوی ورود ثالث نیست، زیرا اگر دعوی خواهان با قرار رد شود، مجدداً می‌تواند دعوی سابق را اقامه کند، ولی در فرض عدم اقامه دعوا در مهلت مقرر توسط وارد ثالث، رسیدگی به دعوی اصلی ادامه پیدا کرده و منجر به صدور حکم می‌شود. اگر ثالث بعد از اثبات ادعا بخواهد از حقوق خود دفاع کند تنها باید این احقاق حق را در چارچوب اعتراض ثالث به حکم صادره در دعوی اصلی به عمل آورد و امکان اقامه دعوی مستقل بدون توجه

به حکم مربوط به دعوی اصلی وجود ندارد.

در حقوق امریکا، شخص ثالث می‌تواند برای حمایت از حقوق خود، در دعوی ورود ثالث ادعا یا دفاع یا هردو را بیان کند.^۱ با توجه به بند «ج» قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ که تصریح دارد شرایط اقامه دعوی وارد ثالث مثل شرایط اقامه دعوی اصلی است، وارد ثالث باید در قسمت مربوط در دادخواست تقدیمی، خواسته دعوی ورود ثالث را ذکر کند.

۶. صلاحیت

در حقوق ایران، دعوی ورود ثالث به استناد ماده ۱۷ ق.آ.د.م در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به دعوی اصلی را دارد.

با توجه فدرالی بودن نظام حقوقی امریکا، قانون اساسی حیطه صلاحیت دادگاه-های فدرال را مشخص کرده است. در همین راستای قانون قوه قضاییه و رسیدگی قضایی در مواد مختلفی از جمله ماده ۱۳۳۱ (اختلاف ناشی از مسائل فدرالی) ماده ۱۳۳۲ (در خصوص اختلاف بین شهروندان ایالت‌های مختلف) و ۱۳۳۳ (دعوی دریایی و دریانوردی)، صلاحیت رسیدگی توسط دادگاه فدرال را مشخص کرده است. به‌طور مثال ماده ۱۳۳۲ مقرر کرده که رسیدگی به اختلافات بین شهروندان ایالت‌های مختلف به شرطی که مبلغ خواسته بیش از ۷۵ هزار دلار باشد، در صلاحیت دادگاه فدرال است، در غیر این صورت دادگاه فدرال صلاحیت رسیدگی ندارد.

طبق بند (الف) ماده ۱۳۶۷ قانون مذکور، در هر دعوی حقوقی که دادگاه‌های منطقه‌ای فدرال صلاحیت اصلی دارند، دادگاه‌های مذکور نسبت به هر ادعای مطرح شده که به گونه‌ای مربوط به دعوی اصلی باشد صلاحیت تکمیلی^۲ دارد. به بیان دیگر، در صورتی که ادعای تکمیلی در محدوده دعوی اصلی باشد و دعوی اصلی قبل از ادعای تکمیلی مطرح شده باشد، دادگاه فدرال در ضمن رسیدگی به دعوی اصلی

1. See *Hussain v. Boston Old Colony Ins. Co.* 311 F.3d 623, 631 (5th Cir. 2002).

2. Supplemental Jurisdiction

صلاحیت تکمیلی نسبت به دعوی مطرح شده جدید را دارد (Murphy, 1995: 994)، ولی در بند «ب» ماده مذکور، دادگاه فدرال نسبت به ورود شخص ثالث به عنوان خواهان در صورتی که دادگاه فدرال طبق ماده ۱۳۳۲ صلاحیت نسبت به دعوی اصلی داشته باشد، صلاحیت تکمیلی ندارد. به بیان دیگر در صورتی که دعوی اصلی به عنوان تنوع ایالت‌ها در صلاحیت دادگاه فدرال باشد و وارد ثالث قصد داشته باشد به عنوان خواهان دعوا به دعوا وارد شود، صلاحیت تکمیلی در این مورد وجود نداشته و وارد ثالث باید به صورت مستقل دارای این شرایط باشد.

نتیجه‌گیری

۱. در حقوق ایران، ورود ثالث در مواد ۱۳۰ الی ۱۳۴ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده است. در قواعد فدرال امریکا، ورود ثالث در قاعده ۲۴ ق.آ.د.م.ف.آ پیش‌بینی شده است، ولی قواعد دیگری نیز وجود دارد که به نحوی همان کارکرد دعوی ورود ثالث را دارد که عبارت‌اند از: الحاق (قواعد ۱۹ و ۲۰)، دعوی به نمایندگی از یک صنف یا گروه (قاعده ۲۳).

۲. در حقوق ایران، ورود ثالث به ورود ثالث اصلی و ورود ثالث تبعی تقسیم شده است، در حالی که دو نوع ورود شخص ثالث در حقوق امریکا پیش‌بینی شده است: ورود ثالث اجباری و ورود ثالث اختیاری یا نیاز به اجازه. در ورود ثالث اجباری در صورتی که شرایط ورود فراهم باشد، دادگاه باید دعوی ورود را بپذیرد، در حالی که در دعوی ورود ثالث اختیاری حتی اگر شرایط ورود وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند دعوی ورود را نپذیرد.

۳. در حقوق ایران، وقتی که وارد ثالث در موضوع دادرسی برای خودش مدعی نفع مستقل است، ورود ثالث اصلی است. در حقوق فدرال امریکا نیز، حالت دوم ورود ثالث اجباری ناظر به مواردی است که شخص ثالث نفعی در موضوع دعوا دارد و برای حمایت از حقوق خود مجبور به ورود در دعوا است.

۴. در حقوق ایران، ثالث می‌تواند با وجود یکی از دو شرط «مرتبط» یا «هم‌منشأ»

بودن دعوی ورود با دعوی اصلی، وارد دعوا شود، ولی با توجه به ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م دادگاه فقط در صورتی مکلف است که به هر دو دعوا توأمان رسیدگی کند که نتیجه دعوی اصلی منوط به نتیجه دعوی وارد ثالث باشد. در حالی که در حقوق فدرال امریکا، در دعوی ورود شخص ثالث (قاعده ۲۴) مثل قواعد ۱۹ و ۲۳، در صورتی دادگاه مکلف است دعوی ورود ثالث را بپذیرد که طرفین دعوی اصلی از حقوق ثالث به نحو مناسب و کافی دفاع نکنند؛ هدف کلی قسمت دوم بند الف قاعده ۲۴ این است که به ثالی که بتواند ثابت کند دفاع نامناسب و ناکافی است حق ورود ثالث را اعطا کند.

۵. در حقوق ایران، داشتن نفع در ورود ثالث تبعی، نفع بالقوه است یا نفع تبعی. نفع «تبعی» یعنی این که به تبع برنده شدن یکی از طرفین دعوا، از موضوع دعوا کلاً یا جزئاً نفعی برای وارد ثالث به دست آید. در این صورت، نفع وارد ثالث با شخصی که ثالث به نفع او وارد دعوا شده، در طول همدیگر هستند. نفع «بالقوه» در صورتی محقق است که نخست، وارد ثالث برای حمایت از خواننده دعوا اقامه دعوا کند. دوم، منشأ دعوا بین وارد ثالث و خواننده دعوا مشترک باشد. سوم، امکان اقامه همین دعوا از طرف خواهان دعوی اصلی علیه وارد ثالث وجود داشته باشد؛ بنابراین، در نفع بالقوه با توجه به این که حکم صادره در دعوی اصلی علیه ثالث قابل اجرا نیست و تنها ممکن است از نتیجه حکم مربوط به دعوی اصلی به ضرر ثالث استفاده شود، برخلاف نفع تبعی از موضوع دعوا نفعی به ثالث منتقل نمی شود، بلکه صرفاً برای دفع ضرر در آینده است. در حقوق امریکا، ورود ثالث تبعی مثل حقوق ایران وجود ندارد، ولی به جای آن مقررات دیگری مثل ورود ثالث اختیاری پیش‌بینی شده است که به نحوی اشخاص برای حمایت یکی از طرفین، وارد دعوا می شوند.

۶. در حقوق ایران، با توجه به شرایط اعتبار امر قضاوت شده، حکم قطعی صادره نسبت به اشخاصی که در آن دعوا حاضر نبودند اعتبار امر قضاوت شده ندارد، ولی در قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا، مقرراتی پیش‌بینی شده است که ممکن است با صدور حکم از دادگاه، حقوق اشخاص دیگر را که در دعوا حاضر نبودند نیز تحت

تأثیر قرار دهد. بعضی اشخاص و گروه‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن این پرونده‌ها به عنوان ثالث اختیاری ممکن است درخواست ورود به دعوا را مطرح کنند.

منابع

الف. فارسی

احمدی، خلیل (۱۳۹۳) «مطالعه تطبیقی مفهوم و انواع دعاوی بین اشخاص مختلف»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۱-۲۳.

احمدی، خلیل (۱۳۹۵) «تأملی در شرایط دعوی اعتراض شخص ثالث»، پژوهش حقوق خصوصی، شماره پانزدهم، صص ۹-۳۳.

اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده (۲۰۰۴) خطوط اساسی نظام حقوقی ایالات متحده، تاریخ مشاهده (۱۳۹۷/۳/۱) در:

https://photos.state.gov/libraries/amgov/30145/publications-persian/us_legal_system_fa.pdf.

امین، سید حسن (۱۳۵۳) «ورود شخص ثالث»، کانون سردفتران، شماره ۲، صص ۳۲-۴۳.

زراعت، عباس (۱۳۸۶) قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: ققنوس.

سامانه آراء و رویه قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه، (۱۳۹۲)، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵) در:

[/http://www.ijri.ir](http://www.ijri.ir)

شمس، عبدالله (۱۳۸۰) آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: میزان.

شمس، عبدالله (۱۳۸۴) آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران: دراک.

قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۰) مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران: انتشارات خرسندی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷) دوره مقدماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.

محسنی، حسن، بهنام غفاری فارسانی، نفیسه شوشی نسب (۱۳۹۱) «دعای جمعی و

نقش آن‌ها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱. صص ۱۵۷-۱۸۲.

محسنی، حسن (۱۳۹۸) «نفع در دادخواهی‌ها: بررسی دکتین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه»، مطالعات حقوقی، دوره یازدهم، شماره اول، صص ۲۳۷-۲۶۶.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۷، ترجمه قانون اساسی امریکا، تاریخ مشاهده (۱۳۹۸/۱۲/۱۵) در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132262>

ب. انگلیسی

- Effron, Robin, (2011-2012) The Shadow Rules of Joinder, 100 Geo. L. J. 759, Available at: <http://brooklynworks.brooklaw.edu/faculty>.
- Fleming James Jr, (1963) Necessary and Indispensable parties, 18 U. Miami L. Rev. 68, Available at: <http://repository.law.miami.edu/umlr/vol18/iss1/11>.
- Gardner, Army L. (2002) "An Attempt to Intervention in the Confusion: Standing Requirements for Rule 24 Intervention", **University of Chicago Law Review**, Available at: http://chicagounbound.uchicago.edu/journal_articles.
- Hutchings, Brian (1998) "Waiting for Divine Intervention: The Fifth Circuit Tries to Give Meaning to Intervention Rules in Sierra Club v. City of San Antonio", 43 vill.l. Rev.693, Available at: <https://digitalcommons.law.villanova.edu/vlr/vol43/iss3/4>.
- Katt, William J. (2009) Res Judicata and Rule 19, 103 NW, U.L. Rev. 401.
- Manring, Gregory R. (2017) its time for an intervention: resolving the conflict between rule 24 (a) (2) and article III standing, Fordham University School of Law; B.A. 2013, New York University, vol 85, Available at: <https://ir.lawnet.fordham.edu/flr/vol85/iss5/23>.
- Murphy, Patrick D. (1995) A Federal Practitioner's Guide to Supplemental Jurisdiction under 28 U.S.C. Sec. 1367, 78 Marq. L. Rev. 973, Available at: <http://scholarship.law.marquette.edu/mulr/vol78/iss4/5>
- Rensberger, Jeffrey L. (1982) Ancillary jurisdiction and intervention under Federal rule 24, Analysis and proposals, Indiana law

Journal: vol. 58: Iss. 1, Article 3, Available at:
<http://www.repository.law.indiana.edu/ilj/vol58/iss1/3>.

Stack, John W. (1962) Intervention of Right in Class Actions: The Dilemma of Federal Rule of Civil Procedure 24(a)(2), 50 Cal. L. Rev. 8, Available at: <http://scholarship.law.berkeley.edu/californialawreview/vol50/iss1/5>.